

# دکتر دیوید باوئر، مطالعه استقرایی کتاب مقدس، سخنرانی ۱۱، بررسی بخش‌ها، یعقوب ۱ و مشاهدات دقیق

## در مورد یعقوب ۵: ۱-۸

دیوید باوئر و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

من دکتر دیوید باور هستم در تدریسش در مورد مطالعه استقرایی کتاب مقدس. این جلسه یازدهم، بررسی بخش‌ها، یعقوب ۱، و مشاهدات دقیق در مورد یعقوب ۱: ۵-۸ است.

اکنون می‌خواهیم آنچه را که در مورد بررسی بخش‌بندی شده گفتیم، واقعاً در مورد فصل اول یعقوب به کار ببریم. در واقع، بررسی نمونه کتاب یهودا تقریباً به عنوان نمونه‌ای از بررسی یک بخش عمل می‌کند، زیرا یهودا البته، فقط یک فصل دارد.

اما ما می‌خواهیم به فصل اول کتاب یعقوب نگاهی بیندازیم. این بخش کمی پیچیده‌تر است. به سراسری اغلب بخش‌ها نیست.

و بنابراین، آنچه بررسی این بخش نیاز دارد، کمی بیشتر در مورد نحوه توضیح است. البته در ظاهر، به نظر می‌رسد که جیمز در فصل اول کتاب جیمز، تقریباً به طور تصادفی از یک چیز به چیز دیگر می‌رود. اما در واقع، مطالعه دقیق این بخش، نوعی ساختار بندی بسیار دقیق و مؤثر را آشکار می‌کند.

حالا، دوباره، با عناوین پاراگراف‌ها شروع می‌کنیم که به ما کمک می‌کند تا از طریق تداعی، محتوای بخش را بدون مراجعه به متن به خاطر بیاوریم. اما، البته، همانطور که اشاره کردیم، در قلب بررسی بخش، تحلیل ساختاری قرار دارد که شامل شناسایی واحدهای اصلی و فرعی، توسعه خطی، تجزیه و تحلیل و سپس روابط ساختاری اصلی فعال در کل بخش می‌شود. حال، من در اینجا چند نکته را مشاهده می‌کنم.

اولاً، متوجه شدم که پاراگراف اول، یعنی آیات دو تا چهار، و پاراگراف چهارم، یعنی آیات ۱۲ تا ۱۵، درباره آزمایش و امتحان صحبت می‌کند. بنابراین کاملاً ممکن است که بین آیات دو تا چهار و آیات ۱۲ تا ۱۵ ارتباطی وجود داشته باشد. همچنین متوجه شدم که در آیه ۱۶، به فریب اشاره شده است.

او در ۱:۱۶ می‌گوید، ای برادران عزیز من، فریب نخورید. در ۱:۲۲ می‌گوید، بلکه به کلام عمل کنید، نه فقط شنوندگان، که خود را فریب می‌دهند. در آیه ۲۶ می‌گوید، اگر کسی گمان کند که دیندار است و زبان خود را مهار نکند، بلکه دل خود را فریب دهد، دین او باطل است.

و در واقع، در آیه ۱۹، او می‌گوید، این را بدان. بنابراین به نظر می‌رسد که در سراسر آیات ۱۶ تا ۲۷ تأکید بر فریب نخوردن است، بلکه در مقابل، بر دانستن یا فهمیدن است. بنابراین، کاملاً ممکن است که آیات ۲ تا ۱۵ به هم مربوط باشند و باید واقعاً با این مفهوم آزمایش و امتحان و موارد مشابه به هم مرتبط باشند، و آیات ۱۶ تا ۲۷ با تکرار این مضمون اجتناب از فریب و پذیرش دانش به هم پیوند خورده باشند.

همچنین متوجه می‌شوم که اگر در واقع، ممکن است بین آیات ۱۵ و ۱۶، آخرین پاراگراف از بخش اول یعقوب ۱، تغییری وجود داشته باشد، آن آیات ۱۲ تا ۱۵ خواهد بود، و پاراگراف اول از بخش دوم یعقوب که آیات ۱۶ تا ۱۸ خواهد بود، شامل آنچه خدا می‌دهد و آنچه خدا نمی‌دهد، می‌شود. بنابراین، در آیات ۱، تا ۱۵ متوجه می‌شویم که خوشا به حال کسی که آزمایش را تحمل می‌کند، زیرا وقتی از آزمایش سربلند ۱۲ بیرون آمد، تاج حیاتی را که خدا به کسانی که او را دوست دارند وعده داده است، دریافت خواهد کرد. هیچ

کس وقتی وسوسه می‌شود، نگوید: من توسط خدا وسوسه می‌شوم، زیرا خدا نمی‌تواند با بدی وسوسه شود و خودش کسی را وسوسه نمی‌کند.

اما هر شخصی وقتی وسوسه می‌شود که توسط میل خود فریب می‌خورد و اغوا می‌شود، پس میل وقتی آبتن می‌شود، گناه را به دنیا می‌آورد و گناه وقتی به کمال می‌رسد، مرگ را به بار می‌آورد. او ادامه می‌دهد: «ای برادران عزیزم، فریب نخورید، هر موهبت نیکو و هر عطای کامل از بالا است، از جانب پدر نورها نازل می‌شود، که در او هیچ گونه تغییر یا سایه‌ای ناشی از تغییر وجود ندارد. او به اراده خود، ما را به وسیله کلام حق به وجود آورد. تا نوعی میوه اول مخلوقات او باشیم».

بنابراین، با تمام این اوصاف، آیات ۲ تا ۱۵ ممکن است حداقل در ابتدا و انتها، با یک دغدغه مشترک در مورد چگونگی برخورد با آزمایش‌ها و وسوسه‌ها به هم پیوند خورده باشند. آیات ۱۶ تا ۲۷ ممکن است با یک دغدغه مشترک در مورد اجتناب از فریب و پذیرش از طریق دانش متضاد به هم پیوند خورده باشند. و این دو بخش، این دو نیمه از یعقوب ۱، ممکن است واقعاً به هم مرتبط باشند، تا جایی که آخرین عبارت از بخش اول یعقوب ۱ و اولین عبارت یا پاراگراف اول از بخش دوم یعقوب ۱ به تضاد بین آنچه خدا نمی‌دهد و آنچه خدا می‌دهد مربوط می‌شود.

او نمی‌بخشد؛ او مسئول وسوسه نیست، بلکه هر هدیه خوب و کاملی را می‌دهد. بنابراین، می‌توانیم آن را به این شکل ترسیم کنیم، و باید به شما هشدار دهم که این یک نمودار شلوغ است، اما در اینجا توجه داریم که واقعاً در این جهت، در این جهت حرکت می‌کند، و همانطور که گفتم، با آیات ۲ تا ۴ شروع می‌شود، در است، به معنای شاد بودن در آزمایش‌ها، و با perismos آزمایش‌ها شاد باشید. کلمه اینجا در یونانی، اتفاقاً تأکید بر پایداری.

همچنین در پاراگراف بعدی، آیات ۵ تا ۸، متوجه می‌شویم که او بار دیگر بر مفهوم پایداری تأکید می‌کند. او درباره پایداری نبودن، ناپایدار بودن، و تحمل نکردن صحبت می‌کند. بنابراین، خوشا به حال کسی که در آزمایش‌ها و سختی‌ها پایداری می‌کند.

سپس او درباره کسی صحبت می‌کند که بدون تزلزل، حکمت را طلب می‌کند، یعنی در درخواست حکمت خود، ثابت قدم است. در آیات ۹ تا ۱۱، او درباره کسانی صحبت می‌کند که آزمایش‌ها را تحمل می‌کنند. بار دیگر تحمل می‌کنند، اشاره می‌کند و بار دیگر به مفهوم perismon، در اینجا به مفهوم استقامت، که در اینجا که در آزمایش‌ها شادی می‌کنند، اشاره می‌کند و سپس درباره تحمل آزمایش‌ها و، perismos، آزمایش‌ها وسوسه‌ها صحبت می‌کند.

باز هم، همان کلمه. سپس، در آیات ۱۲ تا ۱۵، او درباره ماهیت آزمایش‌ها و وسوسه‌ها صحبت می‌کند و می‌گوید، خوشا به حال کسی که تحمل می‌کند. بنابراین، متوجه می‌شویم که در آیات ۲ تا ۱۵، در هر یک از این پاراگراف‌ها، یک نگرانی مشترک در مورد استقامت یا استواری وجود دارد.

در این پاراگراف، آیات ۲ تا ۴، در این پاراگراف، آیات ۹ تا ۱۱، و در این پاراگراف، آیات ۱۲ تا ۱۵، دغدغه‌ای برای کل مفهوم استقامت وجود دارد. بنابراین، کاملاً واضح است که آیات ۲ تا ۱۵ در مقایسه با آیات ۱۶ تا با دغدغه‌ای مشترک در مورد استقامت، پایداری و تزلزل‌ناپذیری، همانطور که در هر یک از این، ۲۷ پاراگراف‌ها یافت می‌شود، و همچنین دغدغه‌ای مشترک برای پاسخ مناسب به آزمایش‌ها و وسوسه‌ها، به هم پیوند خورده‌اند. همانطور که چند لحظه پیش اشاره کردیم، دغدغه مشترک در اینجا، یک دغدغه مشترک که آیات ۱۶ تا ۲۷ را به هم پیوند می‌دهد، دغدغه‌ای برای اجتناب از فریب است.

ما این را در این پاراگراف داریم، جایی که او می‌گوید، البته، برادران عزیزم، فریب نخورید. ما همچنین در این پاراگراف، آیات ۲۲ تا ۲۵، آن را داریم، اما به جای شنوندگان، خود را فریب ندهید. و دوباره در اینجا در آیات ۲۶ و ۲۷، اگر کسی فکر می‌کند که مذهبی است و زبان خود را مهار نمی‌کند، بلکه قلب خود را فریب می‌دهد ۲۶

بنابراین، همانطور که گفتیم، ما فریب، فریب، فریب داریم، و در مقابل، این را بدانید، که این مطالب را به هم پیوند می‌دهد. حال، چیز دیگری که آیات ۱۶ تا ۲۷ را به هم پیوند می‌دهد، دغدغه مشترک برای کلام است. در آیات ۱۶ تا ۱۸، او در آیه ۱۸ می‌گوید، او به خواست خود، ما را به وسیله کلام حق به وجود آورد

و سپس در آیه ۲۱، با فروتنی، کلام کاشته شده را بپذیرید، کلامی که قادر است جان‌های شما را نجات دهد. آیه ۲۲، اما به کلام عمل کنید نه فقط شنوندگان، زیرا اگر کسی شنونده کلام باشد و عمل نکند، خود را فریب می‌دهد و غیره

بنابراین، یک بار دیگر، شما با کلمه، کلمه، کلمه، فریب، فریب، فریب، دانش مواجه هستید. کاملاً واضح است که این بخش بین آیات ۱۵ و ۱۶ قرار دارد. حال، همانطور که چند لحظه پیش نیز اشاره کردیم، این پاراگراف آخر، پاراگراف پایانی بخش اول یعقوب ۱، و پاراگراف اول بخش دوم یعقوب ۱ شامل تضادی مربوط به خدا است

در آیات ۱۲ تا ۱۵، او به این نکته اشاره می‌کند که خدا مسئول وسوسه نیست. خدا وسوسه نمی‌کند. در آیات ۱۶ تا ۱۸، در مقابل، او درباره آنچه خدا می‌دهد صحبت می‌کند، اینکه هر موهبت نیکو و کامل از بالا است، از پدر نورها نازل می‌شود، که در او هیچ تغییر یا سایه‌ای ناشی از تغییر وجود ندارد

و او واقعاً در مورد آن صحبت می‌کند، و سپس ادامه می‌دهد و می‌گوید، به خواست خودش، ما را با کلام حقیقت به وجود آورد، که نشان می‌دهد خدا مسئول همه هدایای خوب و کامل، و به ویژه هدیه کلام است. خدا وسوسه نمی‌کند، اما او هر هدیه خوب و کامل، و به ویژه بهترین هدیه از همه را می‌دهد، و شاید یعقوب اشاره می‌کند که این هدیه کلام است. بنابراین، آنچه در آیات ۲ تا ۱۵ داریم، پیروزی زندگی مسیحی بر آزمایش‌ها و وسوسه‌ها است

در آیات ۱۶ تا ۲۷، او می‌گوید، آنچه در اینجا دارید این است که با زندگی بر اساس واقعیت و منابع کلام، ما را با انجام دادن و شنیدن کلام وسوسه کنید، فریب کامل بودن یا بی‌نقص بودن را نخورید. حال، فراتر از آن توجه داریم که در این بخش اول، این واحد اول یعقوب ۱، او بر نقش حکمت تأکید می‌کند. او نشان می‌دهد که درخواست حکمت بدون تزلزل مهم است، در حالی که در اینجا، در این پاراگراف، در واقع در آیات ۲۲ تا ۲۵، او در مورد نقش کلام و آنچه کلام قادر به انجام آن است صحبت می‌کند، ۲۵

آنچه حکمت قادر به انجام آن برای ماست و آنچه کلام قادر به انجام آن برای ماست. بنابراین، این نشان می‌دهد که در این بخش اول یعقوب ۱، حکمت وسیله‌ای برای پاسخ مناسب به آزمایش‌ها و وسوسه‌ها است و البته وسیله‌ای برای آن نوع پایداری است که در پاراگراف‌های بعدی در این بخش اول فصل اول مورد نیاز است. به همین ترتیب، آنچه او در مورد کلام و عملکرد کلام در اینجا می‌گوید، آنچه کلام قادر به انجام آن برای ماست، در اینجا او در مورد آنچه حکمت قادر به انجام آن است، آنچه کلام قادر به انجام آن برای ماست صحبت می‌کند، نشان می‌دهد که کلام وسیله‌ای برای اجتناب از فریب و پذیرش دانش است

بنابراین، پیروزی زندگی مسیحی بر آزمایش‌ها و وسوسه‌ها با زندگی بر اساس حکمت. در اینجا، با زندگی بر اساس واقعیت و منابع کلام، با تأکید بر عمل کردن و شنیدن کلام، این امر منجر به فریب نخوردن، بلکه پذیرش نوعی دانش می‌شود که بر آن غلبه خواهیم کرد. حال، از نظر روابط ساختاری، مسلماً با تعمیم و جزئی‌نگری در تضاد هستیم

در اینجا به ویژگی و رابطه بین آزمایش‌ها و وسوسه و فریب از نظر فعالیت‌های خداوند اشاره می‌کنیم. همانطور که می‌گوییم، در مورد خداوند، و این البته به آن بخش مرکزی بزرگ آنجا، آیات ۱۲ تا ۱۸، مربوط می‌شود، خداوند در مورد وسوسه، وسوسه نمی‌کند. این واقعاً شامل یک عبارت کلی در مورد آزمایش‌ها یا وسوسه‌ها در آیات ۱۲ تا ۱۵ است که در واقع تعمیم جزئیات آیات ۲ تا ۱۱ است.

در مورد فریب، با خدا، در مورد فریب، او روشن می‌کند که ما نباید فریب بخوریم. خدا تنها بخشنده‌ی تمام هدایای خوب و کامل، به ویژه هدیه‌ی کلام است. بنابراین، آیات ۱۶ تا ۱۸ شامل اظهارات کلی در مورد فریب است که او در آیات ۱۹ تا ۲۷ به تفصیل به آنها می‌پردازد.

حالا، فراتر از آن، البته، ما سوالاتی را در این مورد مطرح می‌کنیم. همانطور که قبلاً اشاره کردم، ما واقعاً وقت نمی‌گذاریم که این سوالات را بخوانیم، اما آنها اینجا هستند. ما همچنین یک ابزار دقیق تکرار شونده داریم.

ما اشاره کردیم که به نظر می‌رسد حکمت وسیله‌ای برای رسیدن به هدف غلبه بر آزمایش‌ها و وسوسه‌ها است. یعنی استفاده از آزمایش‌ها و وسوسه‌ها برای توسعه معنوی به جای نابودی توسط آنها. در واقع چگونه می‌توانیم بر آزمایش‌ها و وسوسه‌ها غلبه کنیم؟ چگونه می‌توانیم از آزمایش‌ها و وسوسه‌ها برای توسعه معنوی به جای نابودی توسط آنها استفاده کنیم؟ این به وسیله حکمتی است که خداوند می‌دهد و از جانب خداوند می‌آید.

پس، البته، شنیدن و عمل کردن به کلام، وسیله‌ای برای رسیدن به هدف اجتناب از دام‌های فریب‌های مختلف است. البته، ممکن است در اینجا ارتباطی بین حکمت و کلام، بین این وسیله که وسیله غالب در نیمه اول یعقوب ۱ است، و این وسیله که وسیله غالب نیمه دوم یعقوب ۱ است، وجود داشته باشد. باز هم، در این مورد سوالاتی را مطرح می‌کنیم. سپس، همانطور که قبلاً اشاره کردیم، در اینجا نیز تکرار علیت و اثبات، الگوی نصیحت‌آمیز را داریم.

توجه داریم که نصایح واقعاً بر اصول یا دانش، آنچه که باید دانست یا فهمید، تمرکز دارند، در مقابل الزامات رفتاری خاصی که در بقیه کتاب داریم. سپس، ما همچنین شاهد تکرار تضاد، دو راهی که در اینجا در کل کتاب دیدیم، هستیم، اما در اینجا شکل نسبتاً خاصی به خود می‌گیرد، تضاد بین خردمندانه و پایدار، که واقعاً شامل، کمال از یک سو، در مقابل نابخردانه یا ناپایدار، که شامل هرج و مرج و تفرقه از سوی دیگر است. بنابراین کسانی که بدون شک، حکمت و ایمان را درخواست می‌کنند، دریافت خواهند کرد، در مقابل کسانی که با شک از خدا درخواست می‌کنند، کسانی که دو دل و ناپایدار هستند، دریافت نخواهند کرد.

همچنین، در کنار خردمندان، فرودستان، فقرا و ستم‌دیدگان قرار دارند که سرفراز خواهند شد و پایدار خواهند ماند. از سوی دیگر، ثروتمندان با تحقیر و زوال مشخص می‌شوند. کسانی که کلام را انجام می‌دهند و می‌شنوند در مقابل کسانی قرار می‌گیرند که فقط کلام را می‌شنوند، و دین حقیقی و پاک در مقابل دین بی‌پوده قرار می‌گیرد.

و باز هم، ما این سوالات را داریم که می‌توانیم پرسیم. آیات کلیدی یا حوزه‌های استراتژیک، البته، روابط ساختاری عمده‌ای را نشان می‌دهند که در آیات ۱۲ تا ۱۸ باب ۱ شناسایی کردیم و همانطور که در آنجا اشاره کردیم، تضاد بین تعمیم و جزئی‌نگری را نشان می‌دهند. و این مربوط به تضاد بین آنچه خدا نمی‌دهد یا فراهم نمی‌کند، وسوسه، آنچه او می‌دهد یا فراهم می‌کند، هدایای خوب و به ویژه هدیه کلام است.

و البته، همانطور که اشاره کردیم، آیات ۱۲ تا ۱۵ آنچه را که او به طور خاص در مورد استقامت و در مورد آزمایش‌ها و وسوسه‌ها در آیات ۲ تا ۱۱ گفته است، تعمیم می‌دهند. و البته، آیات ۱۹ تا ۲۷ اظهارات کلی او را

در مورد فریب و کلام در آیات ۱۶ تا ۱۸ به طور خاص بیان می‌کنند. بنابراین، این واقعاً همان چیزی است که حداقل من این بخش را در اینجا در یعقوب فصل ۱ می‌بینم. همانطور که می‌گویم، تا حدودی ظریف است.

این نوع ظرافت استدلال چیزی بود که انتظار می‌رفت، و خوانندگان آن زمان و در آن فرهنگ و خرده فرهنگ، با آن آشنا بودند. همانطور که گفتم، درک این موضوع برای آنها تا حدودی آسان‌تر از، همانطور که گفتم برای مردم مدرن غربی است که به این موضوع نزدیک می‌شوند و چیزهای تصادفی زیادی می‌بینند. اما همانطور که گفتم، شما این تکرارها را اینجا دارید که نیمه اول جیمز ۱ را به هم پیوند می‌دهد، تکرارهای دیگری که نیمه دوم جیمز ۱ را به هم پیوند می‌دهد.

این کسب حکمت، وسیله‌ی نصایحی است که در نیمه‌ی اول یعقوب دارید، کلام، دوباره، عطیه‌ی حکمت و وسیله‌ی برآورده کردن خواسته‌ها در نیمه‌ی اول یعقوب ۱ است، و عطیه‌ی کلام خدا وسیله‌ی برآورده کردن خواسته‌ها در نیمه‌ی دوم یعقوب ۱ است. محور بحث در آیات ۱۲-۱۸، چیزی را که خدا وسوسه نمی‌کند در مقابل قرار می‌دهد. البته این با موضوع وسوسه در نیمه‌ی اول این بخش مرتبط است. خدا هر موهبت خوب و کاملی را می‌دهد، به خصوص عطیه‌ی کلام، که با تأکید بر کلمه‌ای که در نیمه‌ی دوم یعقوب دارید مرتبط است.

خب، در بخش قبلی اشاره کردیم که سه سطح مشاهده وجود دارد. در مورد دو سطح اول صحبت کردیم. یعنی، مثلاً بررسی کتاب.

بنابراین، ما به بررسی کتاب یهودا و بررسی رساله یعقوب، بررسی کتاب، نگاهی انداختیم. ما در مورد بررسی بخش‌ها صحبت کردیم و اکنون بررسی یعقوب فصل ۱ را بررسی کردیم. همانطور که به یاد دارید، سطح سوم مشاهده مربوط به مشاهده دقیق به مشاهده متمرکز جزئیات است. مشاهده متمرکز جزئیات ممکن است شامل مشاهده دقیق یا تحلیل دقیق باشد.

و ما می‌خواهیم به هر یک از آنها نگاهی بیندازیم و مثالی از هر یک از این امکانات برای مشاهده متمرکز جزئیات ارائه دهیم. اکنون، ما واقعاً با امکانی که آن را تحلیل دقیق می‌نامیم شروع می‌کنیم. این یکی از امکانات برای انجام مشاهده دقیق و متمرکز بر جزئیات یک متن است.

و در مشاهده‌ی جزئی، ما در واقع آیه به آیه متن را بررسی می‌کنیم. ما با انجام مشاهداتی که مربوط به کل آیه است شروع می‌کنیم. و سپس، پس از انجام این کار، آیه را بند به بند بررسی می‌کنیم، کل بندها را به عنوان مشاهدات مرتبط در نظر می‌گیریم و سپس اصطلاحات یا عبارات منفرد درون بند را بررسی می‌کنیم.

حال، از نظر مشاهده‌ی دقیق، اساساً پنج نوع مشاهده وجود دارد که باید انجام شوند. نوع اول مشاهده چیزی است که ما آن را مشاهدات نهایی می‌نامیم. اینها مشاهداتی در مورد اصطلاحات هستند.

بدیهی است که مشاهدات مربوط به کلمات منفرد کافی است. حال، در مورد آنچه می‌توان در مشاهده نهایی انجام داد، چند احتمال وجود دارد. یکی از آنها توجه به ریشه کلمه است.

یعنی، می‌توان شکل فرهنگ لغتی کلمه را گفت. اغلب همین کافی است. و بنابراین، برای مثال، اگر مثلاً عبارت «او آواز خواند» را داشته باشید، ریشه آن «آواز خواندن» خواهد بود.

حالا، بگذارید فقط اینجا بگویم که اگر بتوانید از زبان یونانی استفاده کنید، اینجا جایی است که می‌توانید یونانی را به روشی بسیار مفید و قابل توجه وارد کنید. بنابراین، برای مثال، و من این را اشاره می‌کنم، اگر یونانی

erxomai را دارید، ممکن است از نظر ریشه بدانید که این از elthon نمی‌دانید، اشکالی ندارد. اما اگر کلمه می‌آید.

این واقعاً آنچه را که در خود اصطلاح وجود دارد، یعنی شکل لغوی کلمه، مشخص می‌کند. همچنین، صرف کلمه. خب، صرف کلمه در واقع به تغییراتی در شکل کلمه مربوط می‌شود که معنی و اهمیت دستوری آن را نشان می‌دهد.

این he sang، تغییراتی در شکل کلمه که نشان دهنده معنی و اهمیت دستوری آن است. بنابراین، در مورد این البته، elthon خواهد بود. در مورد to sing سوم شخص مفرد، گذشته ساده یا گذشته مجهول معرفه است. erxomai سوم شخص مفرد، حال ماضی معرفه.

بنابراین، این، و ما خواهیم آمد، وقتی به تفسیر نگاه می‌کنیم، به اهمیت تصریف‌ها توجه خواهیم کرد. اما به هر حال، ریشه، ریشه اساسی کلمه، تصریف کلمه، در کلمه تغییراتی می‌کند که نشان دهنده معنای دستوری و اهمیت آن است.

آیا به نظر می‌رسد یک اصطلاح به معنای واقعی کلمه یا به صورت مجازی استفاده شده است؟ همچنین، نوع دوم مشاهده، مشاهده دستوری است. اینها مشاهداتی در مورد نقش دستوری هستند، در واقع در مورد نحو کلمات یا عبارات. چیزهایی مانند نهاد، گزاره، عبارت حرف اضافه و از این قبیل چیزها.

حالا، فکر نمی‌کنم واقعاً لازم باشد، یا معمولاً مفید باشد، که به جزئیات زیادی در تحلیل دستوری نحو بپردازیم. اما گاهی اوقات، این مشاهدات وقتی به تفسیر می‌رسد، بسیار مهم هستند. گفته می‌شود که لوتر گفته است، اگرچه من نتوانسته‌ام این را در آثار خود لوتر ردیابی کنم، که انجیل در حروف اضافه است.

اما گاهی اوقات اینطور است. گاهی اوقات، ویژگی‌های دستوری یک جمله برای درک آنچه در آن وجود دارد بسیار مهم هستند و حتی اهمیت کلومی دارند. من همین الان می‌توانم به بخش‌هایی فکر کنم که تفسیر آنها واقعاً تحت تأثیر ساختار دستوری جمله قرار می‌گیرد.

بروید و همه. a در واقع، من به مأموریت بزرگ فکر می‌کنم، مأموریت بزرگ معروف در متی ۲۸:۱۹ تا ۲۰. ملت‌ها را شاگرد سازید و آنها را به نام پدر، پسر و روح‌القدس تعمید دهید و به آنها بیاموزید که هر آنچه را که به شما فرمان داده‌ام، رعایت کنند. توجه به این نکته مهم است که در واقع، شما یک فعل اصلی در مأموریت بزرگ دارید، که شاگردسازی است.

به معنای شاگرد ساختن. قبل از آن یک فعل، matheteusate، اتفاقاً در یونانی، این فقط یک کلمه است. مضارع می‌آید. در واقع، در یونانی، یک فعل مضارع ماضی است، به معنای رفتن یا رفتن.

و پس از آن دو فعل مضارع، تعمید دادن و تعلیم دادن، آمده است، به طوری که ساختار دستوری مأموریت نشان می‌دهد که موضوع اصلی، مرکز آن جمله، فعل شاگرد ساختن است. بنابراین a بزرگ متی ۲۸:۱۹ تا ۲۰. این سوال مطرح می‌شود که چگونه فعل مضارع، یعنی فعل ماضی، رفتن، به فعل اصلی مربوط می‌شود و چگونه افعال مضارع، تعمید دادن و تعلیم دادن، به فعل اصلی آنجا مربوط می‌شوند. بنابراین، همانطور که می‌گوییم، به مرکز آن ادعا اشاره می‌کند، و همچنین به راه‌هایی که سایر اصطلاحات مهم در مأموریت بزرگ به آن دغدغه اصلی شاگردسازی مربوط می‌شوند.

حالا، بگذارید فقط بگویم که هم در مورد مشاهدات نهایی و هم در مورد مشاهدات دستوری، اکثر مردم امروزه در این نوع تحلیل دستوری مهارت ندارند. آنها از نظر این نوع جنبه‌های مهارت‌های زبان انگلیسی تا حدودی ضعیف هستند. البته اگر یونانی می‌دانید، این مشکلی نیست.

شما با زبان یونانی کار خواهید کرد، و البته این یکی از دلایلی است که دانستن زبان یونانی مهم است. اما می‌خواهم دو اثر، دو کتاب را که ممکن است برای شما مفید باشد، معرفی کنم. اول از همه، کتابی از فرانسیس وجود دارد، BRAUN، براون.

این فقط یک کتاب خیلی کوچک است، فرانسیس براون. و عنوان این کتاب دستور زبان انگلیسی برای دانشجویان زبان است. واقعاً، به روشی بسیار سراسرت، در مورد اجزای اصلی کلام بحث می‌کند.

کتاب دیگری که به آن اشاره خواهم کرد، کتابچه راهنمای دانشگاه هاربریس است. کتابچه راهنمای دانشگاه هاربریس، یک کتاب مقدماتی سال اول دانشگاه در مورد دستور زبان انگلیسی است. این کتاب هم به مسائل مربوط به صرف کلمات و هم به مسائل نحو، یعنی نقش دستوری کلمات یا عبارات در یک جمله، می‌پردازد.

چیزهایی مثل فاعل، گزاره، مفعول مستقیم، مفعول حرف اضافه، و از این قبیل چیزها. سومین نوع مشاهده‌ی ممکن در اینجا، یعنی مشاهده‌ی جزئی، ساختاری است. همان نوع روابط ساختاری که در سطح کل کتاب و در سطح کل بخش دیدیم، در پاراگراف‌ها، درون جملات و حتی درون بندها نیز وجود دارند.

مهم است که از ساختار متن آگاه باشید و همیشه در هر سطحی که کار می‌کنید، از این روابط ساختاری آگاه باشید. البته در اینجا، در سطح جمله یا پاراگراف. نوع دیگری از مشاهده، مشاهده منطقی است.

همانطور که اشاره کردم، این شامل مشاهداتی در مورد عملکرد منطقی یک اصطلاح یا گزاره است. این نوع معنایی است که توسط آن اصطلاح یا گزاره بیان می‌شود. نوع معنایی که توسط آن اصطلاح یا گزاره بیان می‌شود.

راه دیگر برای بیان این موضوع، موضوعی است که آن اصطلاح یا عبارت به آن مربوط می‌شود. برای مثال اگر در متن خود کلمه «همه» را دارید، می‌دانید که این به موضوع دامنه مربوط می‌شود. همه دامنه شمول دارند؛ برخی دامنه نسبی دارند و هیچ‌کدام دامنه انحصاری ندارند.

یا اگر مثلاً عبارت «جمعیت زیادی از مردم» را دارید، این عبارت واقعاً به وسعت، و به طور خاص‌تر به وسعت عددی اشاره دارد. این به موضوع وسعت عددی می‌پردازد. یا البته، همانطور که گفتم، شما چند مثال دارید.

در واقع، با توجه به این مشاهدات منطقی، اجازه دهید به بخشی از یوحنا فصل ۹ نگاهی بیندازیم. و فقط به انواع مشاهدات منطقی که می‌توانیم در مورد این متن داشته باشیم توجه کنید. یوحنا ۹، ۱ تا ۴. خب، در واقع، بیایید فقط ۱ تا ۳ بگوییم. یوحنا ۹، ۱ تا ۳. همانطور که او، فقط برای گفتن، عیسی از آنجا عبور می‌کرد، مردی را دید که از بدو تولد نابینا بود، و شاگردانش از او پرسیدند، ای استاد، چه کسی گناه کرد، این مرد یا والدینش، که او نابینا به دنیا آمد؟ عیسی پاسخ داد که نه این مرد گناه کرد و نه والدینش، بلکه اعمال خدا در او آشکار شد.

ما باید، یک بار دیگر، هنگام بررسی این موضوع، کتاب مقدس را باز کرده باشیم. بنابراین، چه نوع مشاهدات منطقی می‌توانیم در مورد این متن داشته باشیم؟ به عبارت اول هنگام عبور او توجه کنید. این به موضوع نحوه برخورد اشاره دارد.

و به طور خاص‌تر، متوجه می‌شویم که نحوه برخورد، از یک سو، هنگام عبور او اتفاقی بود. از سوی دیگر، ظاهراً غیرمنتظره بود. هنگام عبور، مردی را دید که از بدو تولد نابینا بود.

حال، این موضوع که ظاهراً غیرمنتظره بوده است، در واقع با آیه ۳ در تضاد است. عیسی می‌گوید که نه این مرد و نه والدینش گناه نکردند، بلکه اعمال خدا در او آشکار شد. بنابراین، به عبارت دیگر، این مواجهه ظاهراً غیرمنتظره در آیه ۱ با نیت الهی برای تبدیل نابینایی این مرد به فرصتی واقعی برای آشکار شدن اعمال خدا در او، زمانی که عیسی او را شفا خواهد داد، در تضاد است. همچنین، در آیه ۱، می‌بینیم که وقتی از آنجا عبور می‌کرد، مردی را دید که از بدو تولد نابینا بود.

این مربوط به ادراک است، ادراک عیسی. توجه داشته باشید که عیسی می‌بیند اما این مرد نابینا است. البته راه‌های دیگری هم وجود دارد که او می‌توانست این مواجهه را در مقابل اینکه او مردی را دید، بیان کند.

او می‌توانست مثلاً بگوید که با مردی ملاقات کرده است، یا به مردی برخورد کرده است، یا با مردی روبرو شده است، اما او مردی را دید که از بدو تولد نابینا بوده است. سپس، عبارت «کور از بدو تولد»، به وضعیت او اشاره می‌کند. به طور خاص‌تر، همه اینها مشاهدات منطقی هستند که مسائلی را که در اینجا در این کلمات یا عبارات مطرح شده است، مشخص می‌کنند.

همانطور که گفتم، عبارت «کور مادرزاد» به وضعیت مرد اشاره دارد و میزان وضعیت او، میزان یا مدت زمان وضعیت او از بدو تولد، و ویژگی وضعیت او، غیرقابل رسیدگی و ناامیدکننده را بیان می‌کند. و سپس، در آیه ۲ شاگردانش از او پرسیدند، آنچه اینجا داری یک واکنش پرسشی است. این واکنش پرسشی از سوی شاگردان است، پرسشی که به سوال مربوط می‌شود.

شاگردان با یک سوال به این وضعیت پاسخ می‌دهند. و شاگردانش از او پرسیدند، ای ربی، چه کسی گناه کرد، این مرد یا والدینش، که او نابینا به دنیا آمد؟ پس آنچه در اینجا دارید، ارائه گزینه‌های محدود است. گزینه‌های محدود.

و تمرکز واکنش آنها، واکنش پرسشگرانه آنها که در آن گزینه‌های محدودی را مطرح می‌کنند، هم مسئله اختیار را در بر می‌گیرد، خب، واقعاً، اول از همه، مسئله اختیار را. چه کسی گناه کرد، این مرد یا والدینش؟ واقعاً، اختیار انسان. چه انسانی یا کدام انسان مسئول وضعیت این مرد بود؟ و من می‌گویم که واقعاً به گزینه‌های محدود مربوط می‌شود.

یعنی، می‌گویند یا والدینش یا خودش. و کاری که می‌کنند این است که یک رابطه علی از شکست اخلاقی انسان فرض می‌کنند. یعنی، این نابینایی نتیجه شکست اخلاقی انسان یا از جانب والدینش یا از جانب مرد بوده است.

چه کسی گناه کرد، این مرد یا والدینش؟ حال، در این مرحله، ما واقعاً با نوعی معمای زمانی مواجه هستیم. باز هم، این یک مشاهده منطقی است. آیا شما در این جمله با نوعی مشکل مواجه نیستید؟ به خصوص مشکل مربوط به گزینه اول است که آنها ذکر کردند.

خاخام، چه کسی گناه کرد، این مرد یا والدینش؟ آنها در مورد نابینایی او، نابینایی این مرد که از بدو تولد نابینا بود و نابینا به دنیا آمد، صحبت می‌کنند که نتیجه گناه اوست. پس چگونه نابینایی در بدو تولد می‌تواند نتیجه گناه این مرد باشد؟ آیا آنها می‌گویند که او در زندگی قبلی گناه کرده است یا اینکه به نوعی گناه در زندگی او

عطف به ماسبق شده است؟ اما به هر حال، اینجا یک تنش وجود دارد. اصلاً مشخص نیست که چگونه گناه این مرد می‌تواند باعث نابینا به دنیا آمدن او شده باشد.

حال، عیسی در اینجا در آیه ۳ پاسخ می‌دهد. عیسی پاسخ داد که گناه این مرد یا والدینش نبود، بلکه برای این بود که اعمال خدا در او آشکار شود. بنابراین، آنچه در اینجا داریم، رد منفی از جانب عیسی و اصلاح مثبت است. او با اشاره منفی به آنچه که نبود، شروع می‌کند.

او می‌گوید، این مرد یا والدینش گناه نکرده‌اند. می‌بینید، این واقعاً نوعی انکار گزینه‌های محدود آنها، انکار توضیحات احتمالی آنهاست. اما در ضمن، منظور از تصحیح مثبت چیست، پس یک تصحیح برای دیدگاه آنهاست، بلکه این است که آثار خدا در او آشکار شود.

سپس عیسی اشاره می‌کند که مسئله نه علت است، نه علت انسانی، بلکه هدف الهی است. مسئله این نیست که چه چیزی باعث نابینایی این مرد شده است. مسئله هدف این مرد از نابینایی است.

قرار نیست اینطور باشد؛ مسئله این نیست که انسان‌ها به عنوان علت چه کرده‌اند، بلکه مسئله این است که خدا از نظر نیت الهی چه چیزی را پیشنهاد می‌دهد. بنابراین، همانطور که گفتم، اینها صرفاً برخی از انواع مشاهدات منطقی ممکن هستند که ممکن است در مورد یک متن انجام دهیم. حال، ما مشاهدات زمینه‌ای نیز داریم.

اینها مشاهداتی در مورد رابطه بین عناصر موجود در آیه مورد مشاهده و چیزهایی هستند که در مطالب اطراف، به ویژه در متن اصلی، یافت می‌شوند. چه ارتباطی بین آنچه در این متن داریم و آنچه در متن اصلی داریم، وجود دارد؟ معمولاً آیات بلافاصله قبل و بعد از متن ما می‌آیند. حال، همانطور که فکر می‌کنم تاکنون در تمام این ویدیوها دیده‌ایم، راه واقعاً کامل برای درک، و به طور مؤثر برای درک آنچه در این جنبه‌های مختلف روش دخیل است، در واقع دیدن نمونه‌هایی از این موارد است که در متن به کار رفته‌اند.

و بنابراین، می‌خواهیم به بررسی دقیق‌تر مشاهدات یعقوب، فصل ۱، آیات ۵ تا ۸ پردازیم. یعقوب، فصل ۱، آیات ۵ تا ۸. پس، لحظه‌ای وقت بگذارید و خود این متن را بخوانید. و دوباره، انواع چیزهایی را که ممکن است در رابطه با این متن متوجه شوید، در نظر بگیرید. و سپس مشاهدات دقیق یعقوب، فصل ۱، آیات ۵ تا ۸ را مطرح خواهیم کرد. البته، می‌خواهیم این کار را به روشی بسیار شفاف و روشمند انجام دهیم.

بسیار خوب. فکر می‌کنم شروع کردن با بررسی مشاهدات مربوط به کل متن مفید باشد. مشاهدات مربوط به کل متن معمولاً یا زمینه‌ای هستند یا ساختاری.

چگونه کل متن، در این مورد، آیات ۵ تا ۸، با آیات بلافاصله قبل و بعد از خود ارتباط دارد؟ و چگونه کل متن، در این مورد، آیات ۵ تا ۸، ساختار یافته است؟ کاری شبیه به بررسی فقط آیات ۵ تا ۸ انجام دهید. از نظر مشاهده زمینه‌ای، ممکن است متوجه شویم که آیات ۱: ۵ تا ۸ ممکن است از نظر ابزار به زمینه فوری خود مربوط باشند. یعنی، شاهدهی که در اینجا شرح داده شده است، می‌تواند وسیله‌ای برای برخورد مثبت و مؤثر با آزمایش‌ها و وسوسه‌ها باشد، همانطور که در پاراگراف قبل، آیات ۲ تا ۴، و همانطور که در پاراگراف‌های بعدی، آیات ۹ تا ۱۵ آمده است، بیان شده است. همچنین ممکن است شامل عنصری از تعمیم و تفصیل باشد.

توصیف کلی، منظوم توصیف کلی حکمت در اینجا است، می‌تواند با توجه به محتوای خاص، به تفصیل بیان شود، که بر اساس تجلی خاص حکمت در پاسخ مناسب، یعنی عاقلانه، به آزمایش‌ها و وسوسه‌ها در آیات ۲ تا ۴ و ۹ تا ۱۵، و مرتبط با آزمایش‌ها و وسوسه‌ها، به خطرات ثروت و فقر در آیات ۲ تا ۴ و دوباره، آیات ۹

تا ۱۵، بیان می‌شود. دلیل اینکه من پیشنهاد می‌کنم حکمت می‌تواند در اینجا وسیله باشد این است که او تأکید می‌کند که حکمت موهبتی از جانب خداست. و سپس ممکن است او پیشنهاد کند که این موهبت الهی واقعاً امکان نوع واکنش انسانی را که او در زمینه اطرافش طلب می‌کند، فراهم می‌کند.

حال، فراتر از آن، همچنین از نظر متون، کل مشاهده، این به ساختار متن مربوط می‌شود. توجه داریم که آیات ۵ تا ۸ ممکن است بر اساس علیت با تکرار ابزارسازی ساختار یافته باشند. البته، همیشه مهم است که به طور کامل توضیح دهیم منظورمان از این چیست.

یعنی، آیه ۵ الف، اگر کسی فاقد حکمت باشد، این فقدان حکمت، اساس یا علتی برای دو نصیحت است. اگر کسی فاقد حکمت است، و به این دلیل که آن شخص فاقد حکمت است، پس باید از خدا بخواهد. و آیه ۶، باید با ایمان بپرسد.

زیرا فقدان حکمت باید باعث شود که شخص از خدا بخواهد، که این به جهت پرسیدن، ضمناً، و پرسیدن با ایمان مربوط می‌شود، که نوعی از پرسیدن است. جهت پرسیدن، از خدا پرسیدن است، و نحوه پرسیدن، با ایمان است، نه با شک و تردید. پس از هر یک از این توصیه‌ها، یک دلیل و برهان، دلیلی برای اطاعت از آن توصیه، ارائه می‌شود.

بگذارید از خدایی که به همه انسان‌ها سخاوتمندانه و بدون سرزنش عطا می‌کند، درخواست کند و به او داده خواهد شد. به عبارت دیگر، بگذارید از خدا بخواهد، زیرا خدا به همه انسان‌ها سخاوتمندانه و بدون سرزنش عطا می‌کند، و به دلیل حکمتی که نیاز آن شخص را به او عطا می‌کند. در نصیحت آیه ۶، باید با ایمان و بدون شک درخواست کند، سپس آن را اثبات می‌کند، زیرا کسی که شک می‌کند مانند موج دریایی است که توسط باد رانده و متلاطم می‌شود.

آن شخص نباید تصور کند که یک مرد دو دل، که در تمام راه‌هایش ناپایدار است، چیزی از جانب خداوند دریافت خواهد کرد. بگذارید بگویم، همه چیز با علت شروع می‌شود، شما اینجا هستید. اگر کسی فاقد خرد باشد، این یک وضعیت است.

ضمناً، این هم نوعی مشکل را در بر می‌گیرد، بنابراین پرسش، مشکل، راه حل. فقدان خرد مشکلی است که با انجام این توصیه‌هایی که او ارائه می‌دهد، حل یا مورد توجه قرار می‌گیرد. بنابراین، به هر حال، نتیجه این است که، نتیجه این فقدان خرد، این دو توصیه است.

با تأکید بر دعاشونده، مثلاً کسی که برایش دعا می‌شود، و در واقع جهت دعا، با دلیل و برهان، همانطور که دیدیم، از خدا بخواهید، زیرا خدا به همه افراد سخاوتمندانه و بدون سرزنش می‌دهد، و به آن شخص داده خواهد شد. و سپس نصیحت دوم، بگذارید با ایمان بپرسد، این مثبت است، نه با شک، روشی واقعاً شامل دعا در اینجا، دعاشونده، الهی، دعا، انسان، و روش دعا، یا روش دعا، با ایمان، بدون شک، و سپس ادامه می‌دهد و آن نصیحت را اثبات می‌کند. دلیل اینکه باید این کار را انجام دهید این است که، بدون شک، با ایمان و بدون شک، زیرا کسی که مانند موج دریایی که توسط باد رانده و متلاطم می‌شود، آرام می‌گیرد، نباید تصور کند که یک مرد دو دل، که در تمام راه‌هایش ناپایدار است، چیزی از خداوند دریافت خواهد کرد.

بنابراین، این واقعاً ساختار این متن است. می‌توانید ببینید که چگونه همه چیز با هم هماهنگ است و چگونه جزئیات آیات ۵ تا ۸، هر یک از جزئیات، با برنامه این پاراگراف به طور کلی مطابقت دارد. اکنون، ما به بررسی آیه به آیه و بند به بند متن ادامه می‌دهیم.

توجه داریم که آیه ۵ با عبارت علی «اگر کسی فاقد خرد باشد» شروع می‌شود. این عبارت در واقع یک عبارت شرطی درجه یک است، هر زمان که شما یک عبارت شرطی «اگر» داشته باشید؛ این یک نکته دستوری است.

و ضمناً، این یک عبارت فنی است، اما درک آن سخت نیست. در یک جمله شرطی، به جمله شرطی، شرط گفته می‌شود. و همیشه یک، همیشه یک (apodosis) و به جمله شرطی، شرط ثانویه (protasis) اولیه ارتباط علی بین شرط اولیه و شرط ثانویه وجود دارد.

است. و البته، این چیزی است fact همیشه یک then است، و عبارت cause همیشه if بنابراین، عبارت هم ادامه پیدا می‌کند then، که اینجا داریم. حالا، با اینکه فاعل هر کسی باشد

، ما به هر یک از شما توجه می‌کنیم. این شامل عناصر واقعی شمول است. اگر موردی وجود داشته باشد می‌گوید که اگر هر یک از شما فاقد خرد باشد، پس این دامنه شمول است

را هم شامل می‌شود، که در واقع، اگر هر یک از شما، اما در عین حال، یک عنصر any البته، همزمان کلمه محدودیت در اینجا وجود دارد. اگر هر یک از شما، اگر هر یک از شما فاقد خرد باشد. بنابراین، آنچه او گفت واقعاً به طور خاص مربوط به خوانندگان است، که او در آیه دوم آنها را به عنوان برادران من توصیف کرده است، تمام شادی را برادران من شمرد، و به عنوان افرادی که با آزمایش‌های مختلف روبرو می‌شوند، آیات دوم تا چهارم

بنابراین، نکته اینجاست که او ممکن است به طور خاص به مسیحیان اشاره کند. در اینجا، اگر هر یک از شما مسیحیان، شما برادران، فاقد حکمت هستید. این همچنین ممکن است نشان دهنده بسط موضوع آیات دو تا چهار باشد، جایی که او در مورد کسانی از شما که با آزمایش‌ها روبرو می‌شوند صحبت می‌کند

بنابراین، اگرچه آیات پنج تا هشت ممکن است به نوعی در یک سطح، به ویژه به کسانی که با آزمایش‌ها روبرو می‌شوند، مربوط باشند، اما این موضوع فقدان خرد شاید محدود به کسانی که با آزمایش‌ها روبرو می‌شوند، نباشد. سپس، وضعیت فرد در اینجا به عنوان فاقد خرد توصیف می‌شود. اشاره به فقدان در اینجا، این جمله را با آیه چهار مرتبط می‌کند

این یک مشاهده‌ی زمینه‌ای است. به آیه‌ی چهارم توجه کنید، و بگذارید پایداری تأثیر کامل خود را داشته باشد تا شما کامل و بی‌نقص باشید، و اگر کسی از شما فاقد حکمت است، چیزی کم نداشته باشید. بنابراین در اینجا واقعاً نوعی تضاد بین نداشتن چیزی و نداشتن حکمت وجود دارد، تا شما چیزی کم نداشته باشید، اما اگر کسی از شما فاقد حکمت است

همچنین، یک توصیف جزئی، بدون هیچ کمبودی، جامع، و حالا او در مورد کمبود یک چیز خاص صحبت می‌کند اگر هر یک از شما فاقد حکمت باشد. حال، هدف این کمبود، البته، حکمت است، که ممکن است به تکرار زبان فریب خورده در آیات ۱۶ تا ۲۷ که در بررسی بخش‌بندی مشاهده کردیم، مربوط باشد، به خصوص که البته در آیات ۱۸، ۲۲ و ۲۶ نیز ظاهر می‌شود. بنابراین، ممکن است بین حکمت و فریب تضادی داشته باشیم

و البته، ممکن است در تضاد با «بدانید» آیه ۱۹ نیز باشد، برادران عزیزم، این را بدانید. حال، اولین نصیحت در آیات پنج تا هشت، البته، این است که بگذارید از خدا بخواهد، که این امر اثبات شده است، خدایی که به همه انسان‌ها سخاوتمندانه و بدون سرزنش می‌دهد، و به او داده خواهد شد. توجه داریم که در این نصیحت دو تأکید وجود دارد

اول از همه، درخواست وجود دارد، و دوم از همه، شخصی که به او متوسل شده است. اینها مشاهدات منطقی هستند. شما در اینجا دو مسئله دارید، درخواست و شخصی که به او متوسل شده‌اید.

در مورد درخواست، بگذارید بپرسم. این در واقع به وسیله‌ی دریافت، پرسیدن در مقابل سایر وسایل دریافت، و نحوه‌ی درخواست اشاره دارد، که در واقع با صرف کلمه در اینجا، به ویژه در یونانی، که زمان حال است اشاره دارد، بگذارید بپرسم، یعنی زمان حال، احتمالاً حال استمراری، بگذارید به پرسیدن ادامه دهد، به پرسیدن ادامه دهد. و سپس، شخصی که به او متوسل شده است، خداست.

بگذارید او به جای سایر کمک‌های ممکن، از خدا درخواست کند. حال، اثبات در اینجا واقعاً دوگانه است، هم شامل فعالیت خدا و هم نتیجه دعا به درگاه خدا می‌شود. شما این مشاهدات را به عنوان مشاهدات منطقی تشخیص می‌دهید.

البته، اثبات‌گرایی یک مشاهده ساختاری است، اما ما اشاره می‌کنیم که ویژگی دوگانه اثبات‌گرایی شامل دو موضوع است: فعالیت خدا و نتیجه دعا به درگاه خدا. در مورد فعالیت خدا، توجه دارید که او در اینجا از کلی به جزئی حرکت می‌کند. او می‌گوید که با بخشش مشخص می‌شود.

حال، از نظر ارتباط محتوایی، این موضوع بعداً در آیه ۱۷ مطرح خواهد شد، جایی که او می‌گوید خدا همه و فقط هدایای خوب را می‌دهد. در اینجا، او در آیه ۵ می‌گوید، که به همه انسان‌ها سخاوتمندانه و بدون سرزنش می‌بخشد. در آیه ۱۷، او می‌گوید، هر موهبت نیکو و هر بخشش کامل از بالا است، از جانب پدر. نورها نازل می‌شود، که در او هیچ تغییر یا سایه‌ای ناشی از تغییر وجود ندارد.

همانطور که در آیه ۱۷ می‌گوییم، او خواهد گفت که همه و تنها هدایای خوب را می‌دهد، به ویژه هدیه خوب کلام، که همه هدایای خوب معنوی دیگر را ممکن می‌سازد، که این موضوع، مسئله رابطه بین حکمت و کلام را مطرح می‌کند. به عبارت دیگر، در فصل ۱، گفته می‌شود که خدا دو چیز را می‌دهد، حکمت و کلام. ضمناً، این ظن ما را که در بررسی این بخش مطرح کردیم، تقویت می‌کند، که حکمت یک موهبت الهی است، که وسیله‌ای برای تحقق خواسته‌ها در نیمه اول یعقوب ۱ است، و کلام یک موهبت الهی است، که وسیله‌ای برای تحقق خواسته‌ها در نیمه دوم یعقوب ۱ است. حال، در اینجا نیز توجه داریم که او سپس به سراغ جزئیات می‌رود.

او می‌گوید چه کسی می‌بخشد و سپس توصیف خاص بخشش خدا را بیان می‌کند، و این شامل دامنه واقعی می‌شود. اول از همه، چه کسی به همه می‌دهد؟ او می‌گوید چه کسی به همه می‌دهد، و در اینجا ما به رابطه با دامنه شمول هر کسی توجه می‌کنیم. اگر کسی فاقد خرد است، باید از خدایی که سخاوتمندانه به همه انسان‌ها می‌دهد، درخواست کند.

بنابراین، هیچ استثنایی در مورد بخشش خداوند وجود ندارد. و نحوه‌ی بخشش هم به صورت مثبت و هم به صورت منفی بیان شده است. باز هم، اینها مشاهدات منطقی هستند.

آن را به صورت RSV است، و haplos به طور مثبت، او به همه سخاوتمندانه می‌بخشد. حال، کلمه اینجا سخاوتمندانه ترجمه می‌کند، و تا جایی که ممکن است به معنای سخاوتمندانه باشد، در مقابل خساست قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر، او در بخشش خود اسراف می‌کند، در بخشش خود سخاوتمند است و در بخشش خود به هیچ وجه خساست یا مضایقه نمی‌کند.

این ممکن است به میزان بخشش او مربوط باشد. ممکن است به نگرش او در مورد بخشش مربوط باشد. و اتفاقاً، این موضوع دوباره در آیات ۱۶ تا ۱۸ مطرح شده است، این موضوع مربوط به میزان بخشش اوست.

هر موهبت نیکو و هر بخشش کامل از بالا است، از جانب پدر نورها نازل می‌شود، که در او هیچ تغییر یا سایه‌ای ناشی از تغییر وجود ندارد. ضمناً، به آیه ۱۷ توجه کنید که بخشش خدا در آن متن، دوباره شامل هم، وسعت و هم نگرش است. هر موهبت نیکو و هر بخشش کامل از بالا است، از جانب پدر نورها نازل می‌شود. یعنی وسعت، و سپس نگرش، که در او هیچ تغییر یا سایه‌ای ناشی از تغییر اراده او وجود ندارد.

باز هم، نگرش، تعهد او به بخشش، او به خواست خود ما را با کلام حقیقت به پیش آورد. حال، در اینجا نیز توجه داریم که از نظر سخاوت مثبت و سخاوت منفی بدون سرزنش، در مقابل سرزنش‌کنندگان، تضادی وجود دارد و او ممکن است در اینجا ثروتمندان را در آیات ۹ تا ۱۱ در نظر داشته باشد. بنابراین، ممکن است او در اینجا تضادی بین خدا و ثروتمندان ایجاد کند.

هم خدا و هم ثروتمندان ظرفیت بخشش دارند، اما خدا سخاوتمندانه می‌بخشد، در حالی که ممکن است حداقل تضاد ضمنی با ثروتمندان داشته باشد. همچنین، متوجه می‌شویم که در اینجا هیچ شیء مشخصی از نظر هدیه داده شده وجود ندارد. مشخص نیست که آیا نویسنده در اینجا از بخشش خدا به طور کلی صحبت می‌کند یا به طور خاص از حکمت بخشندگی او.

به عبارت دیگر، در متن، ممکن است فکر کنید وقتی او می‌گوید، چه کسی سخاوتمندانه و بدون سرزنش به همه انسان‌ها می‌بخشد، منظورش این است که چه کسی حکمت را سخاوتمندانه و بدون سرزنش به همه انسان‌ها می‌دهد، اما او واقعاً صریحاً آن را اینگونه توصیف نمی‌کند. او ممکن است در مورد بخشیدن همه چیز به همه انسان‌ها سخاوتمندانه و بدون سرزنش صحبت کند. البته، این نصیحت نه تنها از نظر توصیف بخشش خدا، همانطور که اشاره کردیم، بلکه از نظر نتیجه درخواست از خدا نیز اثبات می‌شود و نتیجه آن اطمینان از دریافت است.

به او داده خواهد شد، که واقعاً همینطور است، البته این نتیجه، علت آن است. نتیجه درخواست، دریافت است، اما شما همچنین، که یک علت تاریخی دارید، اما نوعی اثبات کلامی نیز دارید. دلیل اینکه باید از خدا بخواهید این است که نتیجه بسیار خوب خواهد بود، چنین نتیجه مثبتی خواهد بود.

به او داده خواهد شد. حال، او در آیات شش تا هشت، به دومین نصیحت می‌پردازد که مربوط به نحوه یا چگونگی درخواست کردن است. حال، نصیحت دوم، همانطور که در این پاراگراف می‌گویم، شامل شیوه دعا کردن است، اما بگذارید با ایمان و بدون شک درخواست کند.

«اشاره دارد که می‌گوید»: اما، اما بگذار با ایمان و بدون شک پرسد RSV آیه شش به کلمه اول آیه شش در را که یک حرف ربط بسیار ضعیف در یونانی است، به عنوان یک فعل منفی درک می‌کنند de آنها.

یعنی بین آنچه در آیه پنجم گفته شد و آنچه اکنون در آیه ششم می‌گوید، تضادی وجود دارد، اما بگذارید با ایمان پرسد. حال، اگر تضادی وجود دارد، در نقطه کفایت است. این یک مشاهده منطقی است.

یعنی اگر قرار باشد اینجا باشد، اگر تضادی بین آنچه یعقوب در آیه پنجم گفته و آنچه در ادامه در آیه ششم می‌گوید وجود داشته باشد، در نقطه کفایت است. این به این معناست که او می‌گوید صرفاً درخواست از خدا کافی نیست. بگذارید از خدا بخواهد، اما فکر نکنید که درخواست از خدا کافی است.

همچنین لازم است که به روش خاصی از خدا درخواست شود. صرفاً درخواست از خدا کافی نیست؛ باید به روشی خاص و با ایمان از خدا درخواست کرد. این همچنین ممکن است در تضاد با یک استنباط نادرست احتمالی از مطلب قبلی باشد، یعنی اینکه تنها چیزی که لازم است درخواست از خداست

اینکه همه چیز به خواستن از خدا بستگی دارد، همه چیز به خدا بستگی دارد. ما اصلاً هیچ نقشی در آن نداریم.

همه چیز به نگرش خدا بستگی دارد. به هیچ وجه به نگرش ما بستگی ندارد. در مقابل آن استنباط و نتیجه گیری نادرست، او با گفتن اینکه نه، نگرش و موضع انسانی نیز مهم است، آن را از طریق تضاد اصلاح می کند

حال، دغدغهی این نصیحت، ایمان است. نویسنده با تکرار تضاد، بر این دغدغه تأکید می کند. او به طور ایجابی می گوید، بگذارید با ایمان و سپس به طور سلبی، بدون شک، درخواست کند

تضاد بین مثبت و منفی است، در ایمان و عدم شک. البته، در ایمان و عدم شک در واقع به یک چیز منجر می شود، بنابراین شما در اینجا با تکرار آن ایده مواجه هستید. در واقع، او ادامه می دهد که می گوید، به هیچ وجه شک نکنید، دامنه انحصاری، بدون هیچ شک، بدون هیچ نشانه ای از شک

حال، احتمالاً این توصیه به دعا با ایمان، نتیجه و اثر توصیف عمل بخشنده خداوند و اظهارات مربوط به نتایج دعا در آیه ۵ است. به عبارت دیگر، به دلیل اینکه خدا کیست و به دلیل اطمینان از دریافت آنچه از خدا می خواهیم، بنابراین، روش صحیح درخواست از خدا، روشی است که شامل ایمان به خدا و اعتماد به خدا باشد. به عبارت دیگر، خدا به دلیل اینکه کیست، شایسته اعتماد ماست، کسی که سخاوتمندانه و بدون سرزنش به همه انسان ها می بخشد، و به دلیل کاری که در قبال کسانی که از او درخواست می کنند انجام می دهد، به او داده خواهد شد. از آنجایی که می توان به خدا برای پاسخ دادن و بخشیدن اعتماد کرد، بنابراین باید به طور دقیق و مشخص در نقش خود به عنوان بخشنده به او اعتماد کرد، ایمان به خدایی که سخاوتمندانه و بدون سرزنش می دهد

علاوه بر این، این اشاره به شک و تردید ممکن است به این تصور غلط مربوط باشد که وسوسه ها از جانب خدا می آیند، همانطور که در آیات ۱۲ تا ۱۵ آمده است، و همیشه سعی می شود در اینجا با متن ارتباط برقرار شود. زیرا در آیات ۱۲ تا ۱۵، آنچه شما دارید، شک در مورد خوبی خداست. هیچ کس وقتی وسوسه می شود نگوید: من توسط خدا وسوسه می شوم، زیرا خدا نمی تواند با بدی وسوسه شود و او کسی را وسوسه نمی کند

همچنین ممکن است مربوط به این فریب باشد که هدایای خوب و کامل منحصرأ از جانب خدا نمی آیند. آیات ۱۶ و ۱۷. می بینید، همانطور که می گویم، این ممکن است با مفهوم شک در اینجا مرتبط باشد و دقیقاً همان چیزی را که او در مورد شک در متن ما در ذهن دارد، نشان دهد. اینکه سایه ای از رویگردانی وجود دارد، اینکه سایه ای از رویگردانی با خدا وجود دارد، اینکه او در بخشش خود دوپهلو است، اینکه او هم خوب است و هم بد

این نوع تصورات، این نوع سوءظن ها در مورد خدا، ممکن است همان چیزی باشد که او در اینجا در مورد شک کردن در ذهن دارد. حال، اثبات این موضوع واقعاً دوگانه است، که هم شامل شخصیت شک کننده و هم نتیجه ی شک کردن می شود. ضمناً، شما به این توازی در اینجا توجه می کنید

اولین نصیحت با شخصیت خداوند که سخاوتمندانه و بدون سرزنش به همه انسان ها می دهد، و نتیجه درخواست از خداوند و دریافت آن از او، اثبات شد. در اینجا، اثبات عدم درخواست با شک، شامل

شخصیت شکاک و نتیجه شک کردن می‌شود. با توجه به شخصیت شکاک، از نظر هویت، کسی که شک می‌کند، و من اینجا با یونانی کار می‌کنم، بنابراین این در واقع فعل مضارع است، کسی که شک می‌کند

، و باز هم، زمان حال ممکن است نشان دهنده عادت یا تداوم شک و تردید باشد. اما همچنین از نظر شرایط می‌توان به معنای واقعی، dipsuxos، و این شخص به دو صورت توصیف می‌شود، به عنوان فردی دو دل کلمه آن را دو دل، دو دل ترجمه کرد، که ممکن است شامل عنصر مبارزه درونی باشد. باز هم، این یک مشاهده منطقی است.

چه نوع مسئله‌ای در اینجا مطرح شده است؟ کشمکش درونی، دو دلی، نیروهای متضاد در درون فرد، و ناپایداری در تمام راه‌هایش. دوباره توجه کنید، کلمه «همه» به دامنه شمول اشاره دارد، ناپایداری در تمام است، بگذارید با ایمان و بدون شک بپرسد. به راه‌هایش، که در واقع شامل یک تعمیم در رابطه با آیه ۶ عبارت دیگر، بدون هیچ شکی در مورد تعهد خدا به بخشش.

با این حال، او در اینجا می‌گوید که چنین شخصی نه تنها از نظر شک در مورد تعهد خدا به بخشش، بلکه در می‌شود، زیرا تمام راه‌هایش ناپایداری است. بنابراین، همانطور که می‌گویم، این شامل تعمیم در رابطه با آیه ۶ شک در آنجا در زمینه دعا و به ویژه دعا برای حکمت توصیف شده است، اما در اینجا، فرد شکاک به عنوان فردی ناپایداری در تمام راه‌هایش توصیف می‌شود، نه صرفاً مربوط به دعا یا دعا برای حکمت. حال، این اشاره به ناپایداری ممکن است در تضاد با استواری در آیات ۳ و ۴ باشد. برادران من، وقتی با آزمایش‌های مختلف روبرو می‌شوید، آن را تماماً شادی بدانید، زیرا می‌دانید که آزمایش ایمان شما، استواری ایجاد می‌کند و مبادا استواری تأثیر کامل خود را داشته باشد، تا کامل و بی‌نقص باشید و هیچ کمبودی نداشته باشید.

همچنین، با استقامت در آیه ۱۲، خوشا به حال کسی که آزمایش را تحمل می‌کند، آزمایشی که می‌تواند در تداوم با زوال و نابودی ثروتمندان در آیات ۱۰ و ۱۱ باشد. بگذارید ثروتمند به حقارت خود ببالد، زیرا مانند گل علف، او نیز خواهد گذشت. ثروتمند نیز در میان تلاش‌هایش پژمرده خواهد شد.

حال، هر دوی این شرایط واقعاً در تضاد با خدا هستند، همانطور که در آیه ۵ آمده است. خدا در سخاوت خود یکدل و راسخ است، در حالی که این شکاک، در مقابل، مانند موج دریا است که توسط باد رانده و متلاطم می‌شود و دودل است و در واقع در تمام راه‌های خود دودل و ناپایداری است. خدا یکدل است، این شخص دودل است. خدا در سخاوت خود تزلزل ناپذیر است، این شخص در تمام راه‌های خود ناپایداری است.

حالا، از نظر مقایسه، اینجا مقایسه‌ای بین کسی که شک می‌کند و موجی از دریا وجود دارد. این یک مقایسه‌ی صریح است. او می‌گوید کسی که شک می‌کند مانند موجی از دریا است.

کسی که شک می‌کند، دودل و ناپایداری است، درست مانند موجی که توسط باد رانده و تکان می‌خورد، که شاید نشان‌دهنده نیروی غیرقابل پیش‌بینی و غیرقابل کنترل باشد. صرف فعل در اینجا مجهول است و نشان می‌دهد که این امواج تحت تأثیر نیروی خارجی از خود قرار می‌گیرند و به آن واکنش نشان می‌دهند، مانند موجی که توسط باد رانده و تکان می‌خورد. این موج تحت تأثیر قرار می‌گیرد، حتی همانطور که این شخص، در مقام مقایسه، ممکن است توسط نیروهای خارجی از خودش تحت تأثیر قرار گیرد.

حال، نتیجه‌ی شک کردن، دریافت نکردن چیزی از جانب خداوند است. البته این امر مستلزم علیت است. علت، شک کردن است و معلول، دریافت نکردن چیزی از جانب خداوند.

از آنجا که کسی که شک دارد، دو دل و ناپایداری است، مانند امواج باد رانده شده و متلاطم می‌شود، چنین شخصی نباید گمان کند که چیزی از جانب خداوند دریافت خواهد کرد. توجه داریم که در اینجا یک تضاد

دوگانه با آیه قبلی وجود دارد که هر بُعد آن واقعاً شامل یک تنش است. تضادی بین تأییدی که خداوند به همه سخاوتمندانه و بدون سرزنش می‌دهد و این اعلام که برخی افراد چیزی از جانب خداوند دریافت نخواهند کرد، وجود دارد.

او گفته است، کسی که به همه سخاوتمندانه و بدون سرزنش می‌بخشد، و اکنون می‌گوید، او، در مورد این شخص، او نمی‌دهد. همچنین بین ایمان و گمان تضاد وجود دارد. در این نصیحت در آیه ۶، او می‌گوید، بگذارید با ایمان بپرسد.

اما حالا او می‌گوید کسی که شک می‌کند مانند موج دریایی است که توسط باد رانده و متلاطم می‌شود. آن شخص نباید گمان کند که چیزی از خداوند دریافت خواهد کرد. پس در اینجا تنشی بین ایمان و گمان وجود دارد. ایمان برای دریافت در تضاد با گمان دریافت از خداوند است.

حال، در اینجا، البته، در صرف فعل، یک امر حال آمده است. باز هم، این ممکن است نشان دهد که این در یونانی است، که ممکن است به تمایل به گمان اشاره کند. به عبارت دیگر، نسبت به خدا، در واقع نسبت به گمان، نگرشی از گمان نداشته باشید، که باید از آن برحذر باشید.

نویسنده از حکمت خاص به حکمت عمومی، هر چیزی، حرکت می‌کند. چنین شخصی نباید فکر کند که چیزی از خداوند دریافت خواهد کرد. یعقوب از دریافت حکمت صحبت کرده است.

، او حالا از دریافت هر چیزی صحبت می‌کند. بنابراین، اینها برخی از مشاهداتی هستند که می‌توان انجام داد. مشاهده دقیق این سه، در واقع چهار آیه. اینجا جای مناسبی برای مکث است.

وقتی برگردیم، به جایگزین دوم برای مشاهده دقیق نگاه خواهیم کرد، که یک تحلیل دقیق است، در واقع نوعی ردیابی اندیشه یا جریان فکری یک متن کوتاه‌تر.

این دکتر دیوید باور در تدریس خود در مورد مطالعه استقرایی کتاب مقدس است. این جلسه 11، بررسی بخش‌ها، یعقوب 1 و مشاهدات دقیق در مورد یعقوب 1: 5-8 است.